

در خیابان های دیروز

• سیدعلی حسینی ایمنی

جاری کوثر

میلاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، ۲۰ جمادی الثانی سال پنجم بعثت خورشید، خانه‌ای که مرکز جهان آفرینش بود، خانه محمد و خدیجه، مطاف فرشتگان شادمانی شد که فرا می‌رفتند و فرود می‌آمدند، در آینه‌باران آسمان مکه، به تهنیت میلادی خجسته. فاطمه پلک گشود و عطر خوش گل‌های بهشتی را در همه هستی پراکند پلک گشود و گل سرسید آفرینش شد. پلک گشود تا آغوش همه مادران، بوی بهار بگیرد و زن، ریحانه همه خانه‌ها باشد.

... و فاطمه سلام الله علیها پلک وا کرد تا روزی، شب‌های اندوه و اضطراب پیامبر را مایه آرامش باشد و حضرت خورشید، لب بگشاید و بگوید: «فاطمه، عزیزترین مردم نزد من است.»^۱

سلام بر بانوی آب و آئینه که در مکتبش زن، راه در ملکوت دارد و از دامن آسمانی‌اش، مرد به معراج، بال می‌گشاید؛ اگر دل به اطاعتش بسپارد، چنانکه خود می‌فرماید: «خداوند ... اطاعت از ما را رشته سامان ملت و امامت ما را مایه ایمی از تفرقه قرار داده است.»^۲



سپاس، مادر!

روز مادر، ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۲۶

سپاست می‌گویم مادر که خداوند، تو را به کلام آسمانی «و وصینا الانسان بوالديه احسانا»^۳ ستود.

سپاست می‌گویم، مادر که آخرین فرستاده خدا، نشانی بهشت را به ما داد و ما انگشت اشاره‌اش را که دنبال کردیم «به زیر گام‌های تو» رسیدیم. سپاست می‌گویم که در مکتب آسمانی نخستین نائب خورشید، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام همه فروتنی‌ها، نثار شماسست؛ چنان که فرمود: «نیکی به پدر و مادر، بزرگ‌ترین فریضه است.»^۴

سپاست می‌گویم مادر، که پیشوای هشتم اهالی قبیله خورشید، امام رضا علیه‌السلام لب وا کرد به این واژه‌های آسمانی: «خداوند، به سپاس‌گزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است؛ پس هرکس از پدر و مادرش سپاس‌گزاری نکند، خداوند را سپاس نگفته است.»^۵

سپاس، مادر!

ماه دعاها به اجابت نزدیک؛ حلول ماه رجب، اول رجب ۱۴۲۶

«... و ما به ضیافت ماهی دعوت شدیم که «ریسمان بین خداوند و بندگان اوست؛ پس هرکس به آن چنگ زند، به وصال خداوند خواهد رسید»^۶ رجب، ماه فراوانی رحمت گسترده خداست. ماهی است که دست‌های قنوت‌مان، پل میان زمین و آسمان است.

ماهی است که خداوند، بندگانش را سر سفره دعا می‌نشاند و به همه، یکی یک‌دانه جام اجابت تعارف می‌کند؛ آن‌گاه همه را از شراب طهور رحمت و مغفرت خویش سیراب می‌کند.

آری! رجب، ماه دعاها به اجابت نزدیک است. ماه زمزمه‌های «حرم شبیبتی علی النار».

چه سعادت‌مندند آن‌ها که ذکر مدام رجبیه‌شان، «یا ذالجلال و الاکرام، یا ذالنعماء و الجود» است.

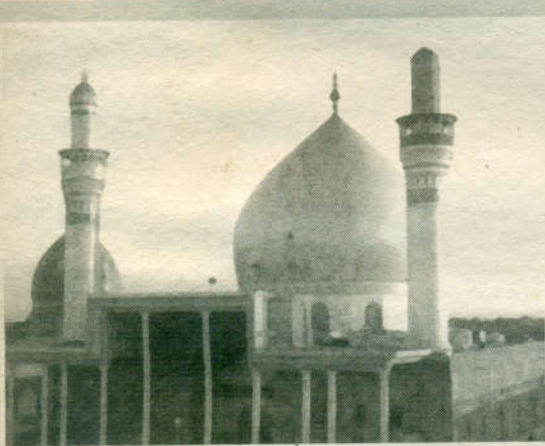
چه سعادت‌مندند رجبیونی که «اندرون از طعام خالی می‌دارند» مقیم قبیله روزه‌داران این ماه می‌شوند، تا «در بهشت» ساکن قصری شوند که فقط روزه‌داران ماه رجب در آن اقامت دارند.»^۷

از سلاله آئینه و خورشید

ولادت حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام، اول رجب ۵۷ سال ۵۷ هجری مدینه، سرشار از شادمانی میلادی شکوهمند شد؛ میلاد طفلی که نسبش به خورشید می‌رسد و آئینه.

در هوای این میلاد با شکوه، در شبستان دلمان جشن تولد می‌گیریم؛ انگار خویشتن را در حوالی خانه مولای سجاده‌نشین و صحیفه‌درست می‌بینیم که دخیل دستانمان را به قنداقه سپید محمد، ابوجعفر بسته‌ایم تا برات این میلاد شکوهمند را بگیریم! سلام بر پیشوای پنجم که نخستین سلاله سلسله علوی و فاطمی است که هم از سوی پدر و هم از سوی مادر، نسبش به خورشید (علی علیه‌السلام) و آئینه (فاطمه سلام الله علیها) می‌رسد. سلام بر مولایی که پایه‌گذار نهضت آفتابی علمی و دانشگاه بزرگ اسلامی شد و پس از خویش، آن را به خورشید ششم، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله سپرد تا به اوج عظمت برسد! سلام بر باقر علیه‌السلام که هنوز به دنیا پلک نگشوده، آخرین سلاله از سلسله نبوت، نوید آمدنش را به جابر بن عبدالله انصاری داد!

حسن ختام این چند سطر، کلام آسمانی پیشوای پنجم است که فرمود: «با مردم، نیکوتر از آنچه دوست دارید با شما سخن بگویند، سخن بگویند.»^۸



خورشید سامرا

شهادت حضرت امام هادی علیه‌السلام، ۳ رجب سوم رجب سال ۲۵۴ هجری، سامرا، سوگوار کوچ آسمانی امام غربت‌نشین خویش شد. آه، چه می‌گویم؟ غربت کدام است؟ شما هر جا که باشید، زمین و زمان، سر به زیر و فرمان‌بردار شمایند. چه فرقی می‌کند در مدینه باشید یا توس؛ در بغداد باشید یا در سامرا؟

بگذار متوکل، سرمست پیروزی پوشالی خویش باشد! بگذار متوکل به کاخ‌هایش بنازد و به بزم‌های شیطانی‌اش دل خوش کند!

بگذار متوکل، هراسش را از نور پنهان کند؛ کیست که هراس شیطان را در نیابد؟! اگر شیطان از تو هراس نداشت، تو را به اکراه از مدینه به سامرا فرا نمی‌خواند. اگر از انتشار نور وجودت نمی‌ترسید، تو را در کاروان‌سرای مستمندان و گدایان، اسکان نمی‌داد.

اما آقا! هر جا که تو باشی، همان‌جا ملکوت است.

شب، اگرچه در خیال خویش، مجال از خورشید گرفت تا به حکومت گسترده‌اش بر زمین برسد؛ اما حتی نام خورشید، شب را رو سیاه می‌کند. شب را کجا مجال عرض اندام در مقابل خورشید است؟!

نامت باشکوه و جلوانه است؛ گام‌هایمان در مسیر رسیدن به تو استوار باد!



برکت زمین و زمان

میلاد حضرت امام محمدتقی علیه السلام، ۱۰ رجب
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

از نسل امام رضا علیه السلام فرزندی محمد به دنیا می آید که فرزندی است پسندیده و در آفرینش، از همه مردم پاک تر و در اخلاق از همه نیکوتر. «^۹ مگر نه این که خداوند زمین را از حجت خویش خالی نمی گذارد؟ پس چه جای تشویش که چند صباحی، دیرتر چشم به دنیا بگشایی و زمین را از طراوت بهار، سرشار کنی؟ چه جای تشویش که ۴۷ بهار از عمر خورشید هضم. امام رضا علیه السلام. بگذرد و تو که وارث خورشیدی، هنوز نیامده باشی؟

تو وعده سبز خداوندی و مگر در وعده خداوند، خلافتی است؟! ... و تو، راس ساعت دهم رجب ۱۹۵ هجری، پلک گشودی و حجت نهم

خداوند بر زمین شدی. آمدی و زمین از تو برکت گرفت؛ مگر نه این که تا آمدی، پدر، لب گشود و فرمود:

«این مولودی است که پربرکت تر از او برای شیعه ما به دنیا نیامده است.»^{۱۰}

خوش آمدی، حجت نهم، برکت زمین و زمان!

اگر نمی آمدی...

جای می آوری.

دو روز، به اختیار خود آمدی و روز سوم را به اختیار «او» باید بمانی.

حالا دیگر در صیام سوخت خدا موج می زند.

غروب روز سوم است و تو برای سومین افطار، از خدا دعوت نامه داری؛ سرفره اش می نشینی و با یک کاسه آش ملکوت، روزهات را افطار می کنی؛ و این، پایان ضیافت سه روزه خداست.

از مسجد روانه می شوی؛ اما دلت را در گوشه ای از مسجد جامع، جا می گذاری و در انتظار ضیافتی دیگر می مانی.

بانوی زخم و صبر و خطبه

وفات حضرت زینب سلام الله علیه، ۱۵ رجب

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس بر مصیبت های این دختر (زینب) دختر علی (بگریه) همانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشد.»^{۱۲} بر کدامین مصیبت تو باید گریستی، بانو؟! روزی، یاس هجده ساله ای که مادرت بود، در برابر چشمان تو پرپر شد؛ تو



دیدنی و گریستی. ریسمان به گردن خورشیدی که پدرت بود، انداختند. برای سقیفه بازی شان. یازهم گریستی. روزی دیگر، لخته لخته خون دل های برادر غریبت مجتبی را دیدی، زخم خوردی و گریستی.

روزی دیگر، در اقیانوس حنجره، شمر شعله ور شد و عطش، با تفاهم خنجر، حلق فرات را مکید؛ در ظهر آتش و عطش، حنجره سوخته گل شش ماهه ای پرپر شد؛ تو یازهم دیدی، زخم خوردی و گریستی. آه بانو!

دیگر مرا به حوالی خیمه های سوخته میر! دیگر مرا به خرابه های شام فراخوان!

اما بگزار جمله آخرم را بگویم: روزی هم تو را در بزم شراب و شیطان در برابر یزید بردند؛ آن جا را هم دیدی و زخم خوردی، اما نگریستی؛ خطبه خواندی.

بانوی زخم و صبر و خطبه، زینب! بر کدامین مصیبت تو باید گریستی؟

پی نوشت ها:

۱. بشاره المصطفی، ص ۲۰
۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴
۳. احقاق، ۱۵
۴. میزان الحکمه، ج ۲۲۶۹۱
۵. الخصال، ص ۱۵۶
۶. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۷۴
۷. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۷
۸. همان، ج ۶۸، ص ۱۵۲
۹. کفایه الاثر، ص ۸۴
۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱
۱۱. بقره، ۱۲۵
۱۲. وفیات الامم، ص ۴۳

ضيافت

آغاز روزه های اعتکاف ۱۳ رجب

«خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و ساجدان، پاکیزه کنید.»^{۱۱}

به شستان مسجد جامع که قدم می گذاری، آسمان مسجد را غرق در بال فرشتگانی می بینی که گرد گلدسته مسجد، به طواف آمده اند. به مسجد می روی؛ باز نافرمانی هایت را در خلوت گوشه ای بر زمین می گذاری و نماز توبهات را قامت می بندی.

حالا مجالی است تا به دور از هیاهوی ناسوتی زمین، به دور از ازدحام های پوچ و تکرارهای کسالت بار، کمی به خویشتن فکر کنی و مسیر ملکوت را بکاوی.

در خلسه خلوص خویش، نماز حضرت سلمان می خوانی؛ آن گاه به میهمانی «ام داوود» می روی و زیارت رجبهات را با اذان کحول از امین الله به